



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فلسفه ایرانی معاصر و کانت

کار تحقیق شخصی خود را اصل قرار بدهند... فلسفه نیز همراه بقیه مظاهر زیربنایی فرهنگی، مقام و شأن خود را باز خواهد یافت. از این لحاظ «امید» همان «همت به کار» است که دیگر آینده را دچار توهم نمی کند، بلکه به نحو انضمامی آن را می سازد.»
گفتنی است که در گفت و گوی حاضر به نوشته چاپ شده دکتر مجتهدی در نشریه zeit آلمان اشاره شده است. این نشریه به مناسبت دویستمین سالگرد وفات کانت از رؤسای دول درخواست کرد که متنی را به این مناسبت درباره روشنگری بنویسند تا در این نشریه چاپ شود. آقای سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور، این امر را به دکتر مجتهدی محول کرد و نوشته دکتر مجتهدی نیز در صفحه نخست نشریه zeit به چاپ رسید.

مقدمه

در معرفی فلسفه غرب، و به خصوص فلسفه دکارت و کانت به ایرانیان، یکی از پیشگامان دکتر کریم مجتهدی بوده است. از همان زمان که دکتر مجتهدی از دیار فرنگ بازگشت و در گروه فلسفه دانشگاه تهران عهده دار تدریس شد (قریب به چهل سال پیش) تا زمان کنونی این امر ادامه داشته است و دوسه نسل اخیر دانش آموختگان فلسفه در ایران همه به نحوی از دکتر مجتهدی تلمذ کرده اند.

تاکید دکتر مجتهدی بر شناخت عمیق فلسفه کانت با تاکید دیگر وی مبنی بر «همت به کار» گره خورده است. او می گوید: «روزی که استادان و دانشجویان ما به همت خود متکی بشوند و



کانت سوال کنم. انسان ایرانی با هویت و فرهنگ و سنت و تاریخ خاص خود چگونه می‌تواند با کانت ارتباط برقرار کند؟

■ خواه‌ناخواه هر تفکر نظام‌مند از هر نوعی که باشد اعم از معتبر و یا فاقد اعتبار، در شرایط و موقعیت خاص اجتماعی و فرهنگی معین به‌وجود می‌آید، بدون اینکه بتوان آن را به عینه به آنها مؤول ساخت، خواه در جهت تأیید اصول متداول حاکم باشد خواه برعکس به مقابله با آنها پرداخته باشد؛ تفکر اصلاً از اوصاف کلی زمانه و روح تاریخی آن مصون نمی‌ماند. این مطلب را هم در پیدایش نحله‌های فلسفی می‌توان مورد نظر قرار دارد و هم در نحوه انتقال آن از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر صادق دانست.

ترجمه فارسی این نوشته در نشریات داخل کشور نیز به طبع رسیده است.

□ آقای دکتر، در متنی که برای نشریه Zeit چاپ آلمان درباره کانت نگاشته بودید، اظهار داشته‌اید که «انسان کانتی چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی، تا حدودی یکسان و واحد جلوه‌گر می‌شود؛ ولی این مطلب را نباید در جهت انکار ریشه‌های اصیل فرهنگی و روحی اقوام مختلف در سراسر جهان به کار برد.» با عنایت به این مطلب می‌خواهم درباره انسان ایرانی معاصر و

البته راز ماندگاری علم و تفکر تا حدودی جنبه غیر شخصی کلی آنهاست، ولی به هر ترتیب حتی در نحوه تولید و اقتباس آنها، ما به ناچار مشروط و مقید به سوابق ذهنی و صبغه خاص فرهنگ بومی خود هستیم و اگر این جنبه و یا در هر صورت مسائل خاصی که از این لحاظ مطرح می‌شود در نظر نگیریم، در فهم درست مطالب نه فقط دچار اشکال خواهیم شد و احتمالاً ناخواسته به مصادره به مطلوب خواهیم پرداخت، بلکه قدرت کاربرد واقعی و استفاده صحیح فرهنگی آنها را نیز از دست خواهیم داد. گوئی در یادگیری و فهم مطالب فلسفی باید، موضوع‌ها از "برون ذات" به "درون ذات" انعکاس یابند تا در تقابل با متعلق شناسائی، فاعل شناسا بتواند به عمق و بصیرت لازم - حتی اگر کافی نباشد - دست پیدا کند و در تصور و تصدیقات دچار انحراف نشود. در شناخت جنبه‌های مختلف و متفاوت تفکر غیر خودی و حتی خودی، باید از احکام شتابزده صوری و فاقد محتوا خودداری کرد، چه در غیر این صورت، ذهن به نقی هر نوع تفکر دچار خواهد گردید. تا فاعل شناسا جایگاه خاص خود را تشخیص ندهد، مقیاس معقولی نیز برای شناخت جایگاه متعلق شناخت به دست نخواهد آورد. طبیعی است که این نوع احتیاط در فهم و یادگیری افکار فیلسوف بزرگی چون کانت نیز باید رعایت شود.

□ چه بخش‌ها و موضوعاتی در فلسفه کانت وجود دارد که اهل فلسفه ایران از آنها غفلت کرده‌اند؟

■ مادامی که به اهمیت فلسفه و اینکه در آموزش و پژوهش کلا این رشته سخن اول را می‌زند، پی نبرده‌ایم و عمیقاً نیاز به تفکر در نزد ما به وجود نیامده، نه فقط به فلسفه کانت بلکه به معنای اصلی نظرات هیچ یک از فلاسفه پی نخواهیم برد. این موضوع چه در مورد فلاسفه غرب و چه به نحو عمیق‌تر در مورد متفکران بزرگ ایرانی - اسلامی خودمان نیز مطرح است. ما هنوز اهمیت اصلی فلاسفه خود را نمی‌دانیم و اغلب به فرزندان ناخلفی می‌مانیم که به نحو سطحی به "فضل" پدران خشنودند و فخر می‌فروشند. معرفی صوری ابن سینا، شناخت عمق تفکر ابن سینا نیست، همانطوری که آشنائی سطحی با تفکر کانت، معرفی فلسفه کانت نیست. مسأله اصلی فرهنگی ما در این زمینه الزاماً تقابل فلسفه‌های غربی با فلسفه‌های اسلامی نیست، بلکه به معنای بسیار ساده‌تر، تقابل سطحی‌اندیشی با تعمق واقعی است. هر نوع فلسفه اعم از فلسفه ابن سینا و یا کانت، در سطح، عمیقاً معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و همین مشکل اصلی است. در واقع سطحی‌اندیشی نوعی تفتیش فکر است؛ یکی از نمونه‌های خود تفتیشی نیز همین است.

□ آقای دکتر، در مننی که برای نشریه Zeit نوشته‌اید، اشاره کرده‌اید که از لحاظ مطالعات فلسفه تطبیقی، به نظر نمی‌رسد که بتوان در کوتاه مدت میان تفکر کانت و سنت‌های فلسفی ایرانی - اسلامی به نحو عمیق به مقایسه‌های تخصصی اصیلی پرداخت و در این مهم نتایج موجهی به دست آورد، حال سوال این است که آیا اصلاً می‌توان میان آرای فیلسوفی که به عصر تجدد متعلق است و سنت‌هایی که به دوران ماقبل مدرن تعلق دارند، هم‌زمانی و گفت‌وگو برقرار کرد؟

■ متعاطی فلسفه عملاً در یادگیری و در تفکر مستمر خود ناچار از مقایسه است که البته منظور مؤول سازی افکار یک متفکر به متفکر دیگر نیست که این صرفاً جنبه‌ای از مصادره به مطلوب خواهد بود که آفت تفکر و خطری مدام برای هر نوع یادگیری و مطالعه است. منظور از مقایسه الزاماً نشان دادن وجه تشابه و مطابقت دادن مطالب به عینه به یکدیگر نیست، بلکه با توجه به نظرگاههای مختلف در سنت‌های متفاوت به نحوی هدف اصلی ممانعت از انسداد و کوری ذهن است که در اثر عادت و عدم توجه به افق‌های جدید حاصل می‌شود. باید با دقت و تأمل در سنت‌ها، به امکانات آتی تفکر انسان دست یافت و از آنها در جهت توسعه عقل سود جست. ولف فیلسوف آلمانی که در دوره جوانی، کانت نیز پیرو او بوده و در فلسفه اخلاق از افکار او استفاده‌های زیادی کرده، اصلاً فلسفه را تخصص در امکانات آتی تفکر تعریف می‌کرده است. مطالعات تطبیقی در فلسفه، احتمالاً صورتی از صور همین نوع تفحصات کاملاً موجه می‌تواند باشد.

□ به تحقیق، جنابعالی نخستین فردی هستید که ماجرای ورود فلسفه‌های جدید غربی را به ایران مطرح نظر قرار داده‌اید و در تحقیقات خود به کتاب بدایع الحکم اشاره کرده‌اید. در این کتاب نام کانت و گروه دیگری از متفکران و فیلسوفان عصر جدید غرب مطرح می‌شود. در آن کتاب، بدیع الملک میرزا هفت سوال از آقاعلی زرنوزی درباره معرفت‌شناسی و فلسفه طبیعت (فلسفه علم) می‌کند و از اصول فیزیک نیوتن و مسائل کانتی می‌پرسد. تاریخ انتشار این کتاب ۱۲۷۵ هجری شمسی است. مسائل مطرح در این کتاب گویی به فراموشی سپرده می‌شود و تنها در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی است که سیر حکمت در اروپا به همت مرحوم فروغی منتشر می‌شود و در آن به فلسفه کانت نیز پرداخته می‌شود. به نظر جنابعالی این فترت ۳۵ ساله در آن دوران پر جنب و جوش مشروطه حکایت از چه می‌کند؟

■ بدیع الملک میرزا اشاره‌ای به فلسفه علم نکرده است، ولی با دقت در کلّ سوالات او اعم از آنچه از آقا علی زنوزی پرسیده و مطالبی که در کتاب بدایع الحکم منعکس شده و یا در مکاتبات خود با علی‌اکبر مدرس حکمی آورده، کاملاً پیداست که نظر او معطوف به تحول علوم جدید و خاصه به مفهوم نامتناهی است که یکی از ممیزات ریاضی و فیزیک و هیئت جدید است و عملاً مربوط می‌شود به اینکه آیا زمان و



مکان محیط بر عالم اند و یا محاط در آن و مطالب بسیار دیگر که بعد از موضع‌گیری‌های لایب نیتس علیه کلارک (پیرو نیوتن) عمیقاً در تعارضات عقل نظری کانت نیز مطرح و به صورت استدلال جدلی الطرفین "دیالکتیک" مورد بحث قرار گرفته است^۱. در هر صورت کاملاً معلوم است که در آن عصر البته به نحو اجمالی، بدیع الملک میرزا در جست‌وجوی اصول نظری علوم جدید بوده و می‌خواست بداند آیا در سنت‌های ایرانی - اسلامی، می‌توان به مطالب مشابهی دست یافت یا نه! البته از طرف دیگر مسئله دوره فترت هم مطرح می‌شود، ولی نه فقط

در محدوده دوره کوتاه سی و پنج ساله؛ ما هنوز هم بسیاری از مطالب فلسفی و علمی را در کشور خودمان و در سنت‌های فرهنگی گذشته ریشه‌یابی نکرده‌ایم. شاید به بعضی از سوالات بدیع الملک میرزا - حداقل از لحاظ تاریخی - بتوان با بعضی از افکار مثلاً ابوالبرکات بغدادی جواب‌های بسیار آموزنده و درخور تأمل داد.

□ آقای دکتر به عنوان آخرین سوال، دانشجوی فلسفه - و شاید دانشجوی رشته علوم انسانی - کانت و فلسفه او را چگونه باید مطالعه کند؟ این سوال از آن جهت مهم است که اهل فن تجربیات چهل ساله یک معلم و استاد فلسفه را می‌توانند دست‌مایه کار خود قرار دهند و به کار گیرند؟

■ به نظر می‌رسد نتوان مسأله تعلیم فلسفه کانت را از مشکلات دیگر آموزشی و پژوهشی در جامعه کنونی ایران متمایز ساخت. کلاً در این مسائل باید با عشق به فرهنگ و شأن اصلی آن به دقت تأمل کرد و کاملاً به نحو محتوایی به کار پرداخت. ما مسائل را بیشتر صوری تصور می‌کنیم و به همین سبب اغلب راه‌حل‌های صوری را نیز کافی می‌دانیم. حتی بعضی از مترجمان ما متأسفانه سبک کارشان بر همین سیاق است و بار معنای فلسفی را به سهولت قربانی الفاظ مورد نظر خود می‌کنند. ولی علم در هیچ سطحی از سطوح خود، بدون تفکر، نه تولید می‌شود و نه جایگاه اصلی خود را پیدا می‌کند. مرعوب شدن در مقابل علم و صنایع غربی، موجب شناخت و کسب مهارت‌های لازم نمی‌شود. تأمل فلسفی خاصه به نحوی که در عصر جدید حیات یافته - همراه با شناخت تاریخ دقیق علوم، شاید تا حدودی بتواند ذهن جوانان ما را در پرداختن به علوم جدید به نحو واقعی تقویت کند. روزی که استادان و دانشجویان ما به همت خود متکی بشوند و کار و تحقیق شخصی خود را اصل قرار بدهند و از "انانیت" بی‌جا خود را مصون بدارند، فلسفه نیز همراه بقیه مظاهر زیربنایی فرهنگی، مقام و شأن خود را باز خواهد یافت. از این لحاظ "امید" همان "همت به کار" است که دیگر آینده را دچار توهم نمی‌کند، بلکه به نحو انضمامی آن را می‌سازد.

پانویس:

۱- برای اطلاعات دقیق و بیشتر رجوع کنید به کتاب آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب، تهران، نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۶۹.